

## عوامل تکفیر (آمزش) گناهان

□ محمدعیسی دانش \*

### چکیده

تحقیق حاضر بحثی است قرآنی در رابطه با موارد و یا به تعبیر دیگر علل و عوامل تکفیر و آمزش گناهان انسان در قرآن که در حدود ۱۳ مورد در قرآن خداوند متعال از گناه بنده اش چشم پوشی نموده و او را مورد عفو و بخشش قرار می دهد و یابه عبارت دیگر قلم عفو بر جرائم اعمال بنده اش می کشد، که این موارد عبارت است از:

۱. صدقه دادن در راه خداوند، اعم از صدقه علنی و صدقه پنهانی، که هر یک به نوبه خود جایگاه، اجر و پاداش خاص خودش را دارد.
۲. تحمل رنجها، مشقتها، مهاجرتها و جهاد فی سبیل الله، یعنی کسانی که بر اثر جنگ و درگیری با دشمنان اسلام از دیار وکاشانه شان اخراج شدند و یا مهاجرت نمودند و در راه خداند جنگیدند و شهید شدند.
۳. کسانی که از گناهان کبیره اجتناب نمودند. ۴. کسانی که اوامر الهی را اطاعت نمودند. ۵. اهل کتابی که به اسلام ایمان آوردند و تقوای الهی را پیشه خود نمودند. ۶. مسلمانانی که تقوی و پرهیز کاری نمودند. ۷. کسانی که به خداوند ایمان آورده و اعمال صالح انجام دادند. ۸. کسانی که پیامبر و آنچه که پیامبر آورده تصدیق نمودند و به قیامت ایمان آوردند. ۹. کسانی که به قرآن کریم ایمان آوردند. ۱۰. کسانی که در روز فتح مبین یعنی فتح مکه در کنار پیامبر بودند مورد تفضل الهی قرار گرفتند و مورد آمزش و بخشش الهی

واقع شدند. ۱۱. کسانی که اعمال صالح انجام دهند. ۱۲. کسانی که در مورد زنان در رابطه با طلاق و عدّه طلاق و سایر امور نسبت به زنان تقوای الهی را پیش گرفتند و از اذیت و آزار زنان خود داری نمودند. ۱۳. و بالأخره کسانی که توبه نصح یعنی توبه خالصانه و بدون برگشت به گناه، نمودند، مورد تکفیر، چشم پوشی از گناه و در حقیقت مورد آمرزش و غفران الهی قرار می گیرند.

**واژگان کلیدی:** تکفیر گناهان، توبه نصح، تقوی.

## بیان مسئله

یکی از مسائل مطرح و مورد بحث در قرآن و روایات و هم چنین کلام اسلامی مسئله تکفیر و آمرزش گناهان انسانهاست و اینکه آیا خداوند متعال گناهان بنده اش را می بخشد، یا نمی بخشد؟ و اگر می بخشد چه گناهان را می بخشد و چه گناهی را نمی بخشد؟ هم چنین گناهان چه کسانی را می بخشد و از معصیت و کرده زشت چه کسانی در نمی گذرد؟

اما از آنجایی که خداوند متعال غفور است یعنی بخشنده و اگر کسی استغفار نموده و به سوی او باز گردد بی شک خداوند او را خواهد بخشید، و یا اگر کسی توبه کرد و از کرده هایی زشتش نادم و پشیمان گشت بازهم خداوند چون تواب است یعنی توبه پذیر است از گناه بنده اش می گذرد، بنا بر این مسئله چشم پوشی از گناه و یا آمرزیدن بندگان در سراسر قرآن کریم به وضوح بیان شده و اینکه خداوند متعال در موارد زیادی از گناه بنده اش چشم پوشی نموده و او را مورد عفو و بخشش خودش قرار داده است.

بحث بر سر این است که خداوند در چه موارد و یا به عبارت دیگر چه علل و عواملی باعث می شود که خداوند از گناه بنده اش چشم پوشی نموده و از گناه او در می گذرد؟ که در این تحقیق به این مسئله پرداخته شده است.

مفاهیم: تقوی، تکفیر، توبه، گناهان کبیره، گناهان صغیره،

## ۱. تقوی

علامه دهخدا در لغتنامه اش دارد که، تقوی، یعنی پرهیزکاری و ترس؛ یعنی ترسیدن از حق تعالی جل شأنه است در عواقب امور، یا ترس نفس خود که مبادا رهنی کرده و او را در مهالک

بُعد و حجاب مبتلا سازد.

اما نزد اهل عرفان دو معنا برای تقوی بیان شده است: یکی در لغت و یکی در اصطلاح. اما در لغت تقوی به معنای اتقا و پرهیزکاری است و اتخاذ وقایت است. اما در اصطلاح، دوری کردن از عقوبت حق است به واسطه انجام طاعات حق. و بعضی گویند تقوی احتراز از محرّمات است فقط. فیض گوید: تقوی آن است که محامد حق را وقایت خود سازد و اضافه همه کمالات و فضائل به حضرت او کند و خدای با چنین کسی باشد.

در کتاب شرح تعرف است که تقوی بر دو معنا است: یکی ترسیدن و دیگری پرهیز کردن و تقوای بنده از خدا بر دو معنا است: یا خوف از عقاب است و یا از فراق. و علامت آن این است که از اوامر و نواهی خدا سرپیچی نکند و اگر از خوف فراق باشد از غیر حق پرهیز کند و با غیر او نیارآمد تا از خدا جدا نماند و پرهیز کند از آنچه بدان میل نماید زیرا هر اندازه که به غیر حق مایل باشد از حق دور باشد. (خواجه امام ابو ابراهیم، شرح التعرف لمذهب التصوّف، با مقدمه، تصحیح و تحشیه محمد روشن، ۱۳۶۵، ج ۳، ص ۳۶۱، باب ۳۳ التقوی)

محمدبن سبجان گوید: تقوی ترک غیر خداست و بعضی نیزگویند تقوی بیزاری جستن از غیر خدا و اخلاص در عبادت خداست. بعضی از بزرگان گویند: تقوی از گناه دوری کردن و از نفس جدا گشتن است. (سجادی، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، ۱۳۷۰، ص ۲۵۴).

## ۲. تکفیر

### تکفیر در لغت

تکفیر، مصدر باب تفعیل به معنای پوشاندن است که دو معنای ثلاثی مجرد آن (کفر و کُفر) نیز به همین معنا آمده است؛ هر چند تکفیر، معانی دیگری مانند نسبت دادن غیر به کفر و بی دینی نیز دارد. (مرکز فرهنگ و معارف قرآن، بوستان کتاب: ج ۲، ص ۱۹۱).

علامه دهخدا در معانی تکفیر گفته است: تکفیر یعنی پوشیدن چیزی را، درگذشتن از گناه

کسی، ناچیز کردن گناه، پاک کردن خداوند گناه کسی را.

و ایشان می‌گویند: صاحب مغرب گفته که تکفیر به معنای کافر خواندن روایت نشده و صاحب قاموس نیز نیاورده؛ اما در کتابها بسیار به کار رفته است. (علامه دهخدا، لغتنامه دهخدا، ۱۳۷۷ه.ش، ۵/۶۹۱۰).

طریحی سه معنا برای تکفیر می‌گوید: ۱. تکفیر در نماز به معنای خمیدن زیاد، درحالت قیام قبل از رکوع می‌باشد. ۲. تکفیر به معنای گذاشتن دست روی دست دیگر نیز آمده است. ۳. تکفیر این است که انسان برای غیر خضوع کند. (طریحی، مجمع البحرین، ج ۳، ص ۴۷۴، حرف کاف).

راغب اصفهانی در تعریف تکفیر می‌گوید: تکفیر پوشاندن و پنهان داشتن است تا اینکه به منزله چیزی در آید که گویی به آن عمل نشده است و صحیح است که اصل تکفیر از بین بردن کفر و کفران باشد. گفته میشود - کفرت الشمس التّجوم - یعنی خورشید ستارگان را پوشاند. واژه کافر در مورد ابرهائی است که خورشید و شب را می‌پوشاند [شب کنایه از ماه و ستارگان شب است]. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴ ش، ج ۴، ص: ۵۱)

### تکفیر در اصطلاح

اما تکفیر در اصطلاح علم کلام، به معنای محو و جبران عقاب شخص مستحق عقاب است با ثواب مضاعفش و یا با توبه او، که در مقابل احباط و محو ثواب مستحق ثواب است با عقاب و کفر. (الدکتور سمیع دغیم، موسوعة مصطلحات علم الکلام الاسلامی، ۱۹۹۸ م، ج ۱، ص ۳۵۱).

به هر حال همه این معانی و عبارات مختلفی که برای تکفیر گفتیم اثبات این امر است که تکفیر در اصل به معنای پوشاندن و یا به عبارت دیگر چشم پوشی از گناه بنده است توسط خداوند متعال.

البته ذکر این نکته لازم است که اگر به منکرین خداوند کافر گفته می‌شود به خاطر این است که آنها به اصطلاح حق پوشی می‌کنند و با انکارشان گویا از حق چشم پوشی نموده و حق را نادیده می‌انگارند!

### ۳. توبه نصوح

توبه نصوح کنایه از توبه خالص است، استوار کردن عزم است بر اینکه دیگر چنان کاری نکند. ابن عباس گفته است توبه نصوح پشیمانی به دل و آمرزش خواستن به زبان است و باز ایستادن به تن و به دل گرفتن است که دیگر به چنان کار باز نگردد. (علامه دهخدا، لغتنامه، /توبه)

### ۴. گناه کبیره و صغیره

مرحوم طبرسی در معنای گناه کبیره دارد که: در معنای گناه کبیره اختلاف است بین مفسرین، بعضی در تعریف معنای گناه کبیره گفته هر گناهی که خداوند برای مرتکبین آن در آخرت عقاب و در دنیا حد را وعده داده آن گناه کبیره هست، این قول از سعید بن جبیر و مجاهد روایت شده.

قول دیگر این است که آنچه را که خداوند از انجام دادن آن نهی نموده گناه کبیره است، این قول ابن عباس هست و بنا به قول مرحوم طبرسی اصحابنا یعنی مذهب شیعه نیز این قول را پذیرفته و گفته تمامی گناهان، کبیره هست به خاطر اینکه مصداق قبائح است و ما گناه صغیره نداریم ولی بعضی گناهان نسبت به بعضی بزرگتر هست و اگر گناه صغیره گفته می شود به خاطر این است که نسبت به گناه بزرگتر کوچک است و استحقاق عقابش نسبت به گناه بزرگ کمتر است و بالعکس! بعد صاحب مجمع البیان دارد که هر دوی این دو قول نزدیک به همند. اما معتزلیها قائلند که گناه صغیره آن است که عقابش نسبت به گناه کبیره کوچک تر باشد.

(طبرسی، مجمع البیان، ج ۳، ص ۶۱).

### موارد تکفیر گناه در قرآن

#### ۱. اجر و پاداش صدقه دادن:

إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَيَكْفُرْ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ. (بقره/۲۷۱) اگر (به مستحقان) آشکارا صدقه دهید کاری نیکوست، لیکن اگر در پنهانی به فقیران (آبرومند) رسانید برای شما نیکوتر است و خدا (به پاداش آن) برخی از گناهان شما را محو و مستور دارد، و خداوند

از (آشکارا و نهان) آنچه می‌کنید آگاه است.

اولین مورد از مواردی که باعث می‌شود خداوند تمام و یا برخی از گناهان بندگانش را مورد عفو و آمرزش قرار دهد و یا به تعبیر دیگر گناهان را محو نماید؛ در جایی است که انسان مقداری از اموالش را در راه خدا و برای رضایی پروردگار جهان به فقرا و مستمندان اعطا نماید، چنانچه از آیه فوق یعنی جمله "وَ يَكْفُرْ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ" استفاده می‌شود که انفاق در راه خدا در آمرزش گناهان اثر عمیق دارد زیرا بعد از دستور انفاق در این جمله می‌فرماید: "و گناهان شما را می‌پوشاند".

البته مفهوم این سخن آن نیست که بر اثر انفاق کوچکی، همه گناهان بخشوده خواهد شد، بلکه با توجه به کلمه "من" که معمولاً برای "تبعیض" به کار می‌رود استفاده می‌شود که انفاق قسمتی از گناهان را می‌پوشاند. روشن است که آن قسمت بستگی به "مقدار انفاق" و "میزان اخلاص" دارد.

اما این که چرا صدقه پنهانی افضل است از صدقه علنی، مرحوم طبرسی به نقل از تفسیر علی بن ابراهیم می‌فرماید:

الزكاة المفروضة تخرج علانية و تدفع علانية و غير الزكاة ان دفعته سرا فهو افضل. (تفسیر مجمع البیان جلد ۱ و ۲ صفحه ۳۸۴، نقل از علی بن ابراهیم جلد ۱ صفحه ۹۳).  
یعنی صدقه واجب مثل زکات باید علنی و آشکار از مال جدا و به فقرا داده شود برای اینکه بقیه نیز تشویق به پرداخت زکات شود و دیگر اینکه دادن زکات یک وظیفه شرعی و تکلیف الهی هست.

ولی صدقات مستحبی به خاطر اخلاص و دوری از ریا بهتر است بصورت مخفیانه و پنهانی به فقرا اعطا گردد.

اما در باره اینکه انفاق سبب آمرزش می‌شود از طرق اهل بیت علیهم‌السلام و اهل تسنن روایات زیادی وارد شده است از جمله در حدیثی آمده است:

صدقة السر تطفى غضب الرب و تطفى الخطيئة كما يطفى الماء النار. (طبرسی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: با مقدمه محمد جواد بلاغی، ۱۳۷۲ ش، جلد ۱ و ۲ صفحه ۳۸۴) انفاق نهانی خشم خدا را فرو

می‌نشانند، و همانطور که آب آتش را خاموش می‌کند گناه انسان را از بین می‌برد.

(تفسیر نمونه، ج ۲، ص: ۳۴۷، به نقل از تفسیر مجمع البیان)

و نیز در روایتی آمده است: "هفت کس هستند که خداوند آنها را در سایه لطف خود قرار می‌دهد، در روزی که سایه‌ای جز سایه او نیست:

۱. پیشوای دادگر، و ۲. جوانی که در بندگی پروردگار پرورش می‌یابد، و ۳. کسی که قلب او با سجده پیوسته است، و ۴. کسانی که یکدیگر را برای خدا دوست دارند با محبت گرد هم آیند و با محبت متفرق شوند، و ۵. کسی که زن زیبای صاحب مقامی او را به گناه دعوت کند و او بگوید من از خدا می‌ترسم، و ۶. کسی که انفاق نهانی می‌کند بطوری که دست راست او از انفاقی که دست چپ او کرده آگاه نمی‌گردد! و ۷. کسی که تنها به یاد خدا می‌افتد و قطره اشکی از گوشه‌های چشم او سرازیر می‌شود. (تفسیر نمونه، ج ۲، ص: ۳۴۷، و تفسیر مجمع البیان ج ۱ و ۲، ص: ۳۸۵).

## ۲. نقش تحمل رنجها و مقاومت در راه خداوند در تکفیر گناهان

فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنُفِي بَعْضِكُمْ مِّنْ بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَ أَخْرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَ أُوذُوا فِي سَبِيلِي وَ قَاتَلُوا وَ قُتِلُوا لَأَكْفِرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ لَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَاباً مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ (آل عمران/۱۹۵)؛ پس آنان که از وطن خود هجرت نمودند و از دیار خویش بیرون رانده شدند و در راه من رنج کشیدند و جهاد کرده و کشته شدند همانا بدیهای آنان را بپوشانم و آنها را به بهشتهایی درآورم که زیر درختانش نهرها جاری است. این پاداشی است از جانب خدا، و نزد خدا است پاداش نیکو.

دومین موردی که باعث آمزش گناهان می‌شود؛ اذیتها و آزارهایی هست که عده ای از مسلمانان متحمل گردیده بودند که عبارت باشد از اذیت و آزارهایی از قبیل: مهاجرت، اخراج از شهر و دیار، جنگ با دشمنان دین و کشته شدن در راه خدا، فلذا بعد از این همه تحمل رنج و مشقت خداوند متعال به پاس فداکاری آنها پاداشی که به آنها می‌دهد این است که از گناهان آنها گذشته و آنها را می‌آمزد و آنها را وارد بهشت برینش می‌نماید.

نکته جالبی که در این آیه کریمه وجود دارد این است که در این آیه و آیات دیگر از قرآن

کریم خداوند متعال هیچ فرقی بین زن و مرد قائل نشده و اینکه رسیدن به کمالات انسانی و الهی جنسیت نمی‌شناسد و زن و مرد در رسیدن به کمالات معنوی و رسیدن به مراتب بالا و والای اخلاقی مساوی هستند. بلکه طبق نص صریح خود قرآن که می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ. (حجرات/۱۳) هان ای مردم ما شما را از

یک مرد و یک زن آفریدیم و شما را تیره‌هایی بزرگ و تیره‌هایی کوچک قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید نه اینکه به یکدیگر فخر کنید و فخر و کرامت نزد خدا تنها به تقوی است و گرامی‌ترین شما با تقوی‌ترین شما است که خدا دانای با خبر است.

و جالب‌تر اینکه این آیات و آیات فراوان دیگر در عصر و زمانی نازل گردید که بسیاری از ملل دنیا در انسان بودن جنس زن تردید داشتند و آن را یک موجود نفرین شده، و سرچشمه گناه و انحراف و مرگ می‌دانستند!

بسیاری از ملل پیشین حتی معتقد بودند که عبادات زن در پیشگاه خدا مقبول نیست. بسیاری از یونانی‌ها زن را یک موجود پلید و از عمل شیطان میدانستند، رومی‌ها و بعضی از یونانی‌ها معتقد بودند که اصولاً زن دارای روح انسانی نیست و بنا بر این روح انسانی منحصر در اختیار مردان است.

جالب اینکه تا همین اواخر علمای مسیحی در اسپانیا در این باره بحث می‌کردند که آیا زن مثل مرد، روح انسانی دارد و روح او بعد از مرگ جاودان خواهد ماند یا نه؟ و پس از مباحثاتی به اینجا رسیدند که چون روح زن برزخی است میان روح انسان و حیوان، جاویدان نیست بجز روح مریم!<sup>۱</sup> از اینجا روشن می‌شود اینکه پاره‌ای از افراد بی اطلاع گاهی اسلام را متهم می‌کنند که اسلام دین مردها است نه زنها، چه اندازه از حقیقت دور است، به طور کلی اگر در پاره‌ای از قوانین اسلام به خاطر تفاوت‌های جسمی و عاطفی که میان زن و مرد وجود دارد تفاوت‌هایی از نظر مسئولیت‌های اجتماعی دیده می‌شود به هیچ وجه به ارزش معنوی زن

<sup>۱</sup> به کتابهای "وسترمارک" و "عذر تقصیر به پیشگاه محمد ﷺ" و "حقوق زن در اسلام" و سایر کتابهای مربوط به عقائد و آراء بشری مراجعه شود.



لطمه نمی‌زند، و از این لحاظ زن و مرد با یکدیگر تفاوتی ندارند و درهای سعادت به طور یکسان بروی هر دو باز است، چنان که در آیه مورد بحث خواندیم بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ "همه از یک جنس و یک جامعه هستید".

### ۳. آثار اجتناب از گناهان کبیره:

إِنْ تَجْتَبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكْفِرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ نُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا.

(نساء/۳۱) (ای اهل ایمان) چنان که از گناهان بزرگی که شما را از آن نهی کرده‌اند دوری

گزینید، ما از گناهان دیگر شما درگذریم و شما را به مقامی نیکو برسانیم.

یکی دیگر از عوامل محو گناهان و یا به تعبیر دیگر آمزش گناه انسان، اجتناب از گناهان کبیره هست، یعنی اگر کسی مرتکب گناهان کبیره نشود و مطیع اوامر و نواهی الهی باشد؛ خداوند متعال نیز در مقابل از گناهانش درگذشته و می‌آمزد یعنی گناهانش را نادیده می‌گیرد و یا به تعبیر دیگر از گناهانش چشم پوشی می‌کند.

توضیح مطلب این است که بطور کلی گناهان و معاصی به دو دسته: کبیره و صغیره تقسیم می‌شود. اما در اینکه معیار فرق و امتیاز گناهان کبیره از صغیره در چیست؟ بین دانشمندان اختلاف هست،

برخی معتقدند که گناه کبیره آن دسته از معاصی هست که خداوند برای مرتکبین آنها در آخرت وعده عذاب داده و در دنیا نیز برای کسانی که مرتکب چنین گناهی شوند حد تعیین نموده، این قول از سعید بن جبیر و مجاهد روایت شده.

مرحوم طبرسی صاحب تفسیر مجمع البیان به نقل از ابی عباس می‌گوید: گناه کبیره آن دسته از معاصی هست که خداوند از ارتکابش نهی نموده و این قول را به دانشمندان شیعه نسبت داده که، به عقیده برخی از اندیشمندان شیعه این دو گناه از امور نسبی هست به این معنی با مقایسه دو گناه به همدیگر آنکه اهمیتش بیشتر است گناه کبیره و آنکه از اهمیت کمتری برخوردار است گناه صغیره محسوب می‌شود، فلذا ممکن است هرگناهی نسبت به گناه کوچکتر کبیره و نسبت به گناه بزرگتر صغیره شمرده شود. (طبرسی، مجمع البیان، ج ۳، ص ۶۱)

البته این نسبتی که مرحوم طبرسی به اندیشمندان شیعه داده کلیت ندارد برای اینکه برخی

از تفاسیر مثل تفسیر نمونه قائل است که این نسبت درست نیست زیرا بسیاری از دانشمندان شیعه عقیده دیگری دارند برای اینکه: این معنی به هیچ وجه با آیه فوق نمی‌سازد زیرا آیه فوق این دو دسته را از یکدیگر جدا کرده و در برابر هم قرار داده است و پرهیز از یکی را موجب بخشودگی دیگری می‌شمارد. (تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۵۹).

حقیقت مطلب نیز این است که تعدادی از معاصی که به گناهان کبیره معروف است دو ویژگی خاص دارد: یکی اینکه خداوند از ارتکابش نهی نموده به مرتکبین وعده عذاب اخروی داده؛ و دوم اینکه برای مرتکبین گناهان کبیره در دنیا حد تعیین شده؛ از قبیل شلاق؛ سنگسار، قصاص و مانند آن.

چنانچه در کتاب ثواب الاعمال، حلبی از امام صادق علیه السلام از این آیه سوال می‌کند، حضرت می‌فرماید: کسانی که از معاصی که خداوند به مرتکبین آنها وعده آتش داده اجتناب کند اگر مؤمن باشد خداوند از گناهانش می‌گذرد و او را داخل بهشت می‌نماید.

مرحوم کلینی نیز در کافی به روایت از حلبی از امام صادق علیه السلام که حضرت در رابطه به این آیه می‌فرماید: گناهان کبیره آندسته از معاصی هست که خداوند بر مرتکبین آنها آتش دوزخ را واجب نموده است. (به نقل از تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۴۷۳).

#### ۴. نقش اطاعت از اوامر الهی در بخشش گناهان

وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَلَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ. (مائده/۱۲) و همانا خدا از بنی اسرائیل عهد و پیمان گرفت و از میان آنها دوازده نفر بزرگ برانگیختیم (که پیشوای هر سبطی باشند) و خدا بنی اسرائیل را گفت که من با شمایم هر گاه نماز به پا دارید و زکات بدهید و به فرستادگان من ایمان آورید و آنها را اعزاز و یاری کنید و خدا را قرض نیکو دهید، در این صورت گناهان شما بیامرزم و شما را در بهشتی داخل گردانم که زیر درختانش نهرها جاری است. پس هر کس از شما پس

از عهد خدا کافر شد سخت از راه راست دور افتاده است.

یکی دیگر از مواردی که موجب کفاره گناهان انسان می شود، اجرای تمام و کمال دستورات و اوامر الهی هست، که عبارت است از: اقامه نماز، دادن زکات، ایمان به فرستادگان الهی و یاری آنها، قرض دادن بدون منت در راه خدا.

در حقیقت در این آیه مبارکه یک جمله شرطیه ذکر شده که دارای ۵ شرط هست که عبارت باشد از: ۱. اقامه نماز، ۲. دادن زکات، ۳. ایمان به فرستادگان الهی ۴. یاری آنها، و ۵. قرض دادن نیکو یعنی بدون منت در راه خدا. جواب این جمله شرطیه هم آمزش و بخشش گناهان هست. گرچه بعضی مفسرین نقیب را به معنای اشخاص آگاه و مطلع از اسرار مردم گرفته ولی بهتر این است که مراد از نقیب در آیه کریمه همان رئیس و بزرگ هر قوم هست زیرا آنچه از تاریخ و حدیث استفاده می شود، آن است که نقبای بنی اسرائیل هر یک سرپرست طایفه خود بودند، در تفسیر روح المعانی از ابن عباس چنین نقل شده که: انهم كانوا وزراء و صاروا انبياء بعد ذلك:

نقبای بنی اسرائیل، وزیران موسی بودند و بعد به مقام نبوت رسیدند. (به نقل از: تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۳۰۸). و در حالات پیامبر اسلام ﷺ می خوانیم که در شب عقبه که مردم مدینه برای دعوت آن حضرت به محل عقبه آمده بودند دستور داد که دوازده نفر "نقیب" از میان خودشان به تعداد نقبای بنی اسرائیل انتخاب کنند که مسلماً وظیفه آنها نیز مساله رهبری جمعیت بود نه تنها خبرگزاری.

چنانچه صاحب قاموس نیز می گوید: نقیب القوم کسی است که از احوال و از وضع قوم مطلع است و وضع آنها را جستجو میکند، گوئی اسرار آنها را سوراخ کرده و پی میرد راغب گوید: «النَّقِيبُ: الباحث عن القوم و عن احوالهم» ظاهراً مراد از آن در آیه سرپرست است نظیر امامان علیهم السلام در امت اسلامی یعنی از بنی اسرائیل پیمان اکید گرفتیم که بدستور دین عمل کنند و در میان آنها دوازده سرپرست و پیشوا بر انگیزیم، ظاهراً آنها رؤساء اسباط دوازده گانه بنی اسرائیل بوده اند. (قرشی بنایی، ۱۴۱۲ ق، ج ۷، ص ۱۰۳)

نکته جالب توجه اینکه در روایات متعددی که از طرق اهل تسنن وارد شده اشاره به خلفا و جانشینان دوازده گانه پیامبر اسلام ﷺ گردیده و تعداد آنها به تعداد نقبای بنی اسرائیل معرفی

شده است که ما در اینجا به قسمتی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. پیشوای معروف اهل تسنن احمد حنبل در مسند خود از "مسروق" نقل می‌کند که می‌گوید: از عبد الله بن مسعود پرسیدم چند نفر بر این امت حکومت خواهند کرد ابن مسعود در پاسخ گفت: لقد سألنا رسول الله ص فقال اثني عشر كعده نقباء بني اسرائيل.

" ما از پیامبر ﷺ همین سؤال را کردیم و او در پاسخ فرمود: دوازده نفر به تعداد نقبای بنی اسرائیل " (الإمام أحمد بن حنبل، مسند أحمد، بیتا، ج ۱، صفحه ۳۹۸).

۲. در تاریخ "ابن عساکر" از ابن مسعود چنین نقل شده که می‌گوید از پیامبر ﷺ سؤال کردیم چند خلیفه بر این امت حکومت خواهند کرد، فرمود: ان عدّة الخلفاء بعدی عدّة نقباء موسی.

" عدّة خلفای بعد از من عدّة نقبای موسی خواهد بود " (فیض القدير شرح جامع الصغیر جلد ۲ صفحه ۴۵۹).

۳- در "منتخب كنز العمال" از جابر بن سمره چنین نقل شده که " بر این امت دوازده خلیفه حکومت خواهند کرد به عدد نقباء بنی اسرائیل " (منتخب كنز العمال در حاشیه مسند احمد جلد ۵ صفحه ۳۱۲). نظیر این حدیث در ینابیع الموده صفحه ۴۴۵ و در کتاب البداية و النهایه جلد ۶ صفحه ۲۴۷ نیز نقل شده است.

سپس وعده خدا را به بنی اسرائیل چنین تشریح میکند که خداوند به آنها گفت:  
" من با شما خواهم بود و از شما حمایت می‌کنم " (وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ). (به نقل از، تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۳۰۹).

۵. آثار ایمان آوردن اهل کتاب به اسلام و تقوای آنها:

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ لَأَدْخَلْنَاهُمْ جَنَّاتِ

النَّعِيمِ. (مائده/۶۵) و چنانچه اهل کتاب ایمان آرند و تقوا پیشه کنند ما البته

گناهانشان را محو و مستور می‌سازیم و آنها را در بهشت پرنعمت داخل می‌گردانیم.

اگر اهل کتاب یعنی یهودیها و مسیحیها به دین اسلام ایمان بیاورند و تقوای الهی را پیشه

خود نمایند، خداوند متعال دو پاداش بزرگ به آنها می‌دهد:

یکی اینکه گناهان گذشته آنها را می بخشد و به اصطلاح قلم عفو بر جرائم اعمالشان می کشد و دیگر اینکه آنها را وارد بهشت پر نعمتش می نماید.

در این آیه چند پیام وجود دارد:

۱. اهل کتاب در عصر پیامبر اکرم (ﷺ) مردمی بی ایمان و بی تقوی بودند. «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا» ۲ ایمان و تقوا، کیفر انحراف هاست و مسائل قبلی را محو می کند. «لَكَفَّرْنَا» (در حدیث آمده است: «الاسلام یجب ما قبله» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۶، ص ۲۳).
- ۳ ایمان منهای تقوا، کارساز نیست. «آمَنُوا وَ اتَّقَوْا» ۴ برای دریافت الطاف الهی، باید ابتدا از گناهان پاک شد. «لَكَفَّرْنَا»، «أَدْخَلْنَا» ۵. خداوند، علاوه بر عفو، لطف هم دارد. «لَكَفَّرْنَا»، «أَدْخَلْنَا». (قرآنی، تفسیر نور، ج ۳، ص: ۱۲۵)

#### ۶. آثار تقوای اهل ایمان:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيَكْفُرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ. (انفال/۲۹) ای اهل ایمان، اگر خدا ترس و پرهیزکار شوید خدا به شما فرقان بخشد (یعنی دیده بصیرت دهد تا به نور باطن حق را از باطل فرق گذارید) و گناهان شما را بپوشاند و شما را بیامرزد، که خدا دارای فضل و رحمت بزرگ است.

اگر اهل ایمان پرهیز کاری را پیشه خود بسازند علاوه بر اینکه در دنیا از یک زندگی همراه با آرامش و سالمی برخوردار می گردند، خداوند متعال نیز در مقابل چند امتیاز و ویژگی خاصی به آنها اعطا می نماید:

یکی اینکه به آنها بینایی و بصیرتی می دهد که بتوانند حق را از باطل تشخیص داده و بین آن دو فرق بگذارند تا ناخواسته در پی باطل نروند.

دیگر اینکه از گناهان آنها چشم پوشی نموده و آنها را می بخشد.  
**نکته‌ها:**

وسیله و معیار شناخت حق از باطل متعدّد است، از جمله:

الف: انبیا و اولیای الهی: چنان که پیامبر (ﷺ) را فاروق نامیدند (صادق تهران، الفرقان فی

تفسیر القرآن بالقرآن، ۱۳۶۵ ج ۱۲، ص ۱۹۱). و یا در حدیث می خوانیم: «من فارق علیاً فقد فارق الله» (ملحقات احقاق الحق، ج ۴، ص ۲۶). هر کس علی علیه السلام را رها کند، خدا را رها کرده است. ب: کتاب آسمانی: که با عرضه امور به آن می توان حق را از باطل تشخیص داد. ج: تقوا: زیرا طوفان غرائز و حب و بغض های همراه با بی تقوایی، مانع درک حقایق است. د: عقل و خرد: که بدون آن نمی توان حتی به سراغ وحی رفت. فرقان و قدرت تشخیص حق از باطل، حکمت و بینشی خدادادی است که به اهل تقوا داده می شود و به علم و سواد و معلومات وابسته نیست. به گفته ی تفسیر کبیر فخر رازی، «تکفیر سیئات»، پرده پوشی در دنیا و «مغفرت»، رهایی از قهر خدا در آخرت است، و به گفته ی تفسیر نمونه، «تکفیر»، محو آثار اجتماعی و روانی گناه و «مغفرت»، بخشایش نسبت به عذاب دوزخ است. (قرائتی محسن، تفسیر نور، ۱۳۸۳ ش، ج ۴، ص: ۳۱۰)

## ۷. فوائد ایمان و اعمال صالح

وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ. (عنکبوت/۷) و آنان که ایمان آورده و نیکوکار شدند البته ما هم گناهانشان را محو و مستور کنیم و بهتر از آن اعمال نیکشان به آنها پاداش دهیم. در این جا مراد از این آیه کریمه این است که اگر اهل ایمان اعمال صالح انجام دهند که نمونه بارزش چنانچه از آیه قبل نمایان است که همان جهاد در راه خدا باشد، خداوند متعال دو پاداش بزرگ به آنها اعطا می نماید: یکی اینکه آنها را مورد آموزش قرار داده و تمام گناهانشان را می بخشد و مورد غفران و آموزش قرار می دهد.

دیگر اینکه بهتر از آن اعمال صالحی که انجام داده اند به آنها اجر، پاداش و جزای خیر عنایت می نماید. و یا به عبارت دیگر؛ آیه مبنی بر تفسیر مجاهدت در طریق اداء و طائف سپاسگزاری از نعمت است و دارای دو رکن اعتقادی باصول توحید و دیگر التزام عملی و اداء واجبات و ترك محرّمات و صبر و بردباری در برابر قیام باداء و وظایف و بردباری در برابر حوادث و ناگواریها است.

### لُكْفِرْنَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ:

آیه با تأکیدی که در بر دارد مبنی بر وعد باهل ایمان و تقوی است چنانچه بطور اتفاق مرتکب گناه و یا گناهای شوند از نظر اینکه عمل معصیت و مخالفت سبب کدورت و تیره‌گی موقت روان اهل ایمان و فاعل مختار میشود و در اثر توبه و پشیمانی و هم چنین در اثر استقامت در ایمان و پرهیز از گناهان سبب صفاء و بازگشت نورانیت روح اهل ایمان خواهد شد. و در نتیجه سبب تبدیل و انقلاب گناه بصورت و سیرت عمل صالح شده از نظر اینکه اقدام بمعصیت و بگناه لا محاله گامی بقطب مخالف برداشته و بسوی بعد از رحمت رو آورده و نیز تیره‌گی بر روان و غباری بر چهره روح وی نشسته و عارض شده و توبه و هم چنین استقامت و التزام بایمان و پرهیز از گناهان سبب صفاء و نورانیت و رفع تیره‌گی روح خواهد شد و بتبع آن تیره‌گی رخسار و بعد از رحمت برطرف گشته صفاء و نورانیت از دست رفته را باز خواهد یافت. و مفاد تبدیل و انقلاب کفر و گناه در باره اهل ایمان و تقوی بایمان و به عمل صالح همین است که تیره‌گی عارض بر روان رفع شده و صفاء و نورانیت از دست رفته خود را زیاده باز خواهد یافت.

### وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ:

با تأکیدی که در بر دارد مبنی بر وعد جزاست که بهتر و نیکوتر و حسن آن زیاده بر عمل صالح اهل ایمان است زیرا عمل خیر و اداء واجبات و قیام بوظایف دارای شعار عبودیت و در صورتی که سخت تر و دشوارتر باشد فضیلت آن بیشتر است ولی ثواب و پاداش آن از نظر فضل است و قیام باداء وظیفه و عمل صالح محدود ولی اجر و پاداش آن نعمت ابدی است و از جمله رضوان و خشنودی پروردگار که زیاده بر نعمتها است.

خلاصه اجر و ثواب و سیرت اعمال خیر را نمی‌توان قیاس با اعمال نمود.

و نیز محتمل است مراد آن باشد چنانکه نقصی و پستی در عمل صالح باشد نادیده گرفته میشود و عمل کامل تلقی شده اجر و ثواب عمل کامل داده میشود.

با توجه به این که عمل صالح و هر فعل اختیاری خیر واسطه در ثبوت اجر و پاداش و تقرب فاعل مختار است بساحت پروردگار و هم چنین گناه واسطه در ثبوت عقوبت و تیرگی روان و

بعد گناهکار است. (حسینی همدانی، انوار درخشان، ۱۴۰۴، ج ۱۲، ص: ۳۰۸)

## ۸. اجر و پاداش صداقت و تصدیق خدا و ایمان به قیامت

لِيَكْفُرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا وَ يَجْزِيَهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ. (زمر/۳۵) تا خدا زشت‌ترین گناهانشان را مستور و محو گرداند و بسی

بهرتر از این اعمال نیکشان به آنها پاداش عطا کند.

در این جا آیه کریمه ۳۵ که مورد بحث ماست که عبارت از بخشش و چشم پوشی از گناهان باشد، در واقع جزای شرط هست که در آیه قبلی ذکر و بیان گردیده که آیه ۳۳ باشد! که ذیلاً ذکر می‌شود:

وَ الَّذِي جَاءَ بِالصَّدَقِ وَ صَدَّقَ بِهِ أَوْلِيكَ هُمْ الْمُتَّقُونَ. (۳۳) و آن کس که (وعده)

صدق را آورد و (آن کس که) آن را تصدیق کرد (و به خدا و قیامت ایمان آورد) هم آنها

به حقیقت اهل تقوا هستند.

در اینکه مراد از کسیکه وعده صدق را آورده که قرآن کریم باشد، چه کسی هست بین مفسرین اختلاف هست بعضی گفته مراد پیامبر اکرم هست و کسیکه این وعده صدق را تصدیق نموده مؤمنین هست و پیامبر حجت آنها در دنیا و آخرت هست، این قول از ابن زید و قتاده نقل شده است.

قولی دیگر این است که مراد از جاء بالصدق قرآن جبرئیل است و کسی که او را تصدیق نموده پیامبر اکرم است و تلقی به قبول نموده. این قول از سدی نقل گردیده.

قولی دیگری که از مفسرین نقل شده این است که مراد از جاء بالصدق کلمه: لا اله الا الله هست و کسی هم که او را تصدیق نموده پیامبر اکرم می‌باشد که بعد از تصدیق به خلق ابلاغ نموده برای اینکه اگر غیر از پیامبر می‌بود باید بعد از آیدی جاء بالصدق باید می‌بود: والذی صدق به؛ این قول از ابن عباس نقل گردیده و مرحوم طبرسی صاحب مجمع البیان این قول را بهترین و قویترین اقوال شمرده. (طبرسی، مجمع البیان، ج ۷، ص ۷۷۷)

ولی مرحوم طبرسی ذیل این اقوال جمله ای دارد، می‌فرماید: قيل الذی جاء بالصدق محمد ﷺ و صدق به علی بن ابی طالب علیه السلام عن مجاهد و رواه الضحاك عن ابن عباس و



المروی عن أئمة الهدى عليهم السلام من آل محمد عليهم السلام.

در بعضی از روایات که از منابع اهل بیت عليهم السلام نقل شده بنا به نقل از مجاهد و ضحاک از ابن عباس و هم چنین از ائمه هدی عليهم السلام "وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ" به پیامبر صلى الله عليه وآله تفسیر گردیده، و جمله "وَصَدَّقَ بِهِ" به علی عليه السلام تفسیر شده است.

البته این قول در تفسیر نمونه این گونه توجیه شده است که: منظور از آن بیان مصداقهای روشن می باشد، زیرا جمله "أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ" (آنها پرهیزگارانند) دلیل بر عمومیت آیه است. (تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۴۵۲).

ولی نکته مهم این است که ولو آیه فوق دلیل بر عمومیت هست اما به تصریح بسیاری از مفسران اسلام اعم از شیعه و اهل سنت این روایت را در تفسیر آیه "وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ" نقل کرده اند که منظور از "الَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ" پیامبر صلى الله عليه وآله است و منظور از "صَدَّقَ بِهِ" علی عليه السلام می باشد. مثل: مفسر بزرگ اسلام طبرسی در "مجمع البیان" و "ابو الفتوح رازی" در تفسیر "روح الجنان" آن را از ائمه اهل بیت نقل کرده اند.

اما جمعی از علما و مفسران اهل سنت آن را از "ابو هریره" از پیغمبر گرامی اسلام صلى الله عليه وآله یا از طرق دیگر روایت کرده اند از جمله:

"علامه ابن مغزلی" در "مناقب"، "علامه گنجی" در "کفایة الطالب" قرطبی "مفسر معروف در تفسیرش، "علامه سیوطی" در "در المنثور" و همچنین "آلوسی" در روح المعانی.

همانگونه که قبلا نیز اشاره کردیم این گونه تفسیرها برای بیان روشنترین مصداقها است، و بدون شك علی عليه السلام در میان پیروان و تصدیق کنندگان پیامبر اسلام صلى الله عليه وآله در صف مقدم جای دارد و نخستین "صدیق" او است.

احدی از علمای اسلام منکر این واقعیت نیست که علی عليه السلام از میان مردان نخستین کسی بود که پیامبر ص را تصدیق کرد. (تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۴۵۶).

## ۹. پاداش ایمان آوردن به قرآن کریم

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ

رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ. (محمد/۲) و آنان که گرویدند و نیکوکار

شدند و به قرآنی که بر محمد (ﷺ) نازل شد که البته بر حق و از جانب خدایشان بود

ایمان آوردند خدا از گناهانشان درگذشت و امر (دنیا و دین) آنها را اصلاح فرمود.

نکته مهمی که در این آیه کریمه وجود دارد عبارت از این است که خداوند متعال تکفیر و آمرزش گناهان را نه تنها محدود به ایمان و اعمال صالح نکرده بلکه این دو را منوط و مشروط به ایمان آوردن به قرآنی که به حق بر پیامبر نازل شده نموده، به این معنی که خداوند می فرماید: ایمان به خدا و عمل صالح به تنهایی و بدون ایمان به آنچه که به حق بر پیامبر نازل شده که عبارت باشد از قرآن کریم، کافی نیست، فلذا کسانی که ایمان به خدا بیاورند و اعمال صالح هم انجام بدهند و مهمتر اینکه به قرآنی که بر پیامبر نازل گردیده نیز ایمان بیاورند آنوقت است که خداوند متعال دو پاداش و اجر بر این انسانها در نظر گرفته است: اجر و پاداش اول تکفیر و آمرزیدن گناهانشان است و اینکه خطاهایی را مرتکب شده اند نادیده گرفته شده و بخشوده می شود.

اجر و پاداش دوم اینکه "اصلاح بال" است.

"بال" به معانی مختلفی آمده است به معنی حال، کار، قلب، و به گفته راغب در مفردات به معنی "حالات پر اهمیت" است، (راغب أصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ۱۴۱۲ ق، ص: ۱۵۶) بنا بر این "اصلاح بال" به معنی اینکه در امر دین و دنیایشان فرج و گشایش ایجاد نموده و به اصطلاح کار و بارشان را اصلاح می کند و به تعبیر دیگر سرو سامان دادن به تمام شؤونات زندگی و سرنوشت ساز که موجب موفقیت و کامیابی در دنیا و آخرت می شود.

## ۱۰. نتیجه فتح مبین

لِيَدْخُلَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ

يُكَفَّرُ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَكَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ فَوْزًا عَظِيمًا. (فتح/۵) این (فتح یا فرودن

ایمان) برای آن است که خدا می خواهد مردان و زنان مؤمن را تا ابد در بهشت هایی که

زیر درختانش نهرها جاری است داخل گرداند و گناهانشان را تمام ببخشد و این به

حقیقت نزد خدا فیروزی بزرگ است.

جمعی از مفسران شیعه و اهل سنت نقل کرده‌اند هنگامی که بشارت "فتح مبین" و "اتمام نعمت" و "هدایت" و "نصرت" به پیغمبر اسلام ﷺ در آیات نخستین این سوره داده شد بعضی از مسلمانان که از حوادث "حدیبیه" دلتنگ و نگران بودند عرض کردند: هنیئاً لك يا رسول الله! لقد بين الله لك ما ذا يفعل بك، فما ذا يفعل بنا؟ فنزلت: "لِيَدْخُلَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ...". "گوارا باد بر تو این همه مواهب الهی ای رسول خدا! خداوند آنچه را به تو داده و می‌دهد بیان کرده، بما چه خواهد داد؟ در اینجا نخستین آیه مورد بحث نازل شد و به مؤمنان بشارت داد که برای آنها نیز پادشاهی بزرگی فراهم شده. (تفسیر مراغی" جلد ۲۶ صفحه ۸۵ و" تفسیر ابوالفتح رازی" جلد ۱۰ صفحه ۲۶ و" تفسیر روح المعانی" جلد ۲۶ صفحه ۸۶).

به این ترتیب خداوند در برابر آن چهار موهبتی که به پیامبرش در فتح المبین داد، دو موهبت عظیم نیز به مؤمنان ارزانی داشت: بهشت جاویدان با تمام نعمتهایش، و عفو و گذشت از لغزشهای آنها، علاوه بر سکینه و آرامش روحی که در این دنیا به آنها بخشید، و مجموعه این سه نعمت فوز عظیم و پیروزی بزرگی است برای کسانی که از این بونه امتحان سالم بیرون آمدند. (مکارم شیرازی ناصر، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴ ش، ج ۲۲، ص ۳۳).

حالا سؤال این جا هست که دلیل این امر یعنی ادخال مؤمنین به بهشت و تکفیر گناهانشان

چیست؟

در تفسیر شریف لاهیجی این طور دارد که: لِيَدْخُلَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ. متعلق بفاعل مقدرست ای امر بالجهد لِيَدْخُلَ - الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ یعنی حق تعالی مردمان را امر بجهد کرد تا آنکه داخل سازد مردان مؤمن و زنان مؤمنه را بوسیله مقاومت بر جهاد و شکر گذاری بر این نعمت عظمی جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ به بهشتهایی که جاریست از زیر اشجار و قصور آن بهشتهای جویهای آب خوشگوار خالِدِينَ فیها در حالی که جاوید باشند در آن وَ يَكْفُرُ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ و تا آنکه بپوشاند از ایشان بدیهای ایشان را یعنی تا ایشان را بواسطه اعمال بد عقاب نکند وَ كَانَ ذَلِكَ وَ هَسْتَ این ادخال جنت و تکفیر سیئات عِنْدَ اللَّهِ در حالی که آن از جانب خدای تعالی است فَوْزاً عَظِيماً رستگاری بزرگ. (شریف لاهیجی، تفسیر شریف لاهیجی، ۱۳۷۳ ش، ج ۴، ص: ۱۸۸)

صاحب تفسیر منهج الصادقین و بعضی تفاسیر دیگر علت ادخال مؤمنین و تکفیر گناهان آنان را رسوخ عقیده، معرفت آن نعمت بزرگ و شکر گذاری بر آن می دانند: تا درآرد مردان مؤمن و زنان مؤمنه را بجهت رسوخ عقیده و معرفت این نعمت و شکرگزاری بر آن جَنَاتِ بیوستانهای مملو از اشجار. (کاشانی، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ۱۳۳۶ ش، تفسیر، ج ۸، ص: ۳۶۵)

اما مرحوم طبرسی در تفسیرش دارد که:

تقدیره إنا فتحنا لك لیغفر لك الله إنا فتحنا لك لیدخل المؤمنین و المؤمنات «جَنَاتٍ» و لذلك لم یدخل واو العطف فی لیدخل إعلماً بالتفصیل. (طبرسی، مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۶۹). یعنی علت و یا نتیجه فتح و پیروزی مبین برای پیامبر بخشیدن و آمرزش گناهان ایشان و فتح مبین برای مؤمنین دخول مؤمنین به بهشت برین هست.

دلیل این امر را هم ایشان می گوید: از اینکه کلمه واو بر سر لیدخل داخل نشده تا بین دو جمله فاصیه بیندازد و این خود دلیل بر این است که در تقدیر همان کلمه فتح مبین هست. نکته مهمی که در رابطه با بخشش گناهان قبلی و بعدی پیامبر باید گفت این است که طبق اعتقاد شیعیان حضرتش از گناهان کبیره و صغیره معصوم هست و اما طبق اعتقاد اهل سنت ایشان از گناهان کبیره معصوم هست، لذا مرحوم سید رضی در توجیه این کلمه لیغفر لك می فرماید: (ذنب) مصدر است و چون جائز است مصدر را هم اضافه بفاعل نمود و هم اضافه بمفعول و در اینجا اضافه بمفعول شده و معنی آیه چنین میشود آنهایی که تو را از ورود به مکه منع نمودند و راه تو را از مسجد الحرام گرفتند گناه آنان را آمرزیدم و بنا بر این تأویل مغفرت بمعنی ازاله و نسخ احکام و تدابیر دشمنان او است.

خلاصه؛ معنی آیه این می شود که خداوند متعال به پیامبرش خطاب نموده که ای محمد ﷺ صلح حدیبیه و فتح مکه برای این است که خدا ببوشاند و از تو زائل گرداند افعال شنیعه و افعال قبیحه اهل را که نسبت بتو اجراء نمودند از اخراج نمودن تو را از مکه و انواع و اقسام کیدها که نسبت بتو اجراء گردانیدند و لهذا مغفرت را جزا و علت فتح گردانیده زیرا اگر مقصود از مغفرت گناه باشد ارتباط آن بفتح غیر معقول است زیرا که مغفرت گناه مناسبتی با فتح ندارد و از اینجا

معلوم می شود که مقصود بتقدم و تأخر گناه راجع بافعال قبیح اهل مکه است. (بانوی اصفهانی، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، ۱۳۶۱ ش، ج ۱۳، ص: ۱۹۳)

### ۱۱. روز برداشت نتیجه اعمال صالح

يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ وَمَنْ يُؤْمِنِ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا  
يَكْفُرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا  
ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ. (تغابن/۹) (یاد آرید) روزی که خدا همه شما را به عرصه  
محشر (برای حساب) جمع می گرداند و آن روز روز غبن و پشیمانی (بدکاران)  
است. و هر که به خدا ایمان آرد و نیکوکار شود خدا گناهانش بپوشد و در باغهای  
بهشتی که زیر درختانش نهرها جاری است داخل گرداند که در آن بهشت ابداً  
جاودان متنعم باشند و این به حقیقت سعادت و رستگاری بزرگ خواهد بود.

در این آیه مبارکه ابتدا خداوند متعال به یکی از اسمای قیامت که یوم الجمع است اشاره  
می کند که زمانی که خداوند شما را در روز قیامت جمع می کند.

اما اینکه چرا اسم این روز را روز جمع گذاشته احتمالاتی داده شده است:

یک احتمال این است که چون خلق اولین و آخرین در روز قیامت گرد هم می آیند لذا روز  
جمع گفته شده.

احتمال دیگر هم این است که تمامی انبیا با امتان خود و ظالم با مظلوم یا اهل هدایت با  
ضلالت و روز جمع شدن اهل نار با اهل جنت همگی یکجا جمع می گردند لذا گفته شده  
روز جمع.

و احتمال دیگری هم گفته شده که عبارت از این است که روز قیامت هم روز جزا و حساب  
است هم روز پاداش است و هم روز حساب و کتاب.

صاحب تفسیر منهج الصادقین نظرش این است که از این چند احتمال مشهور تر آن است  
که در روز قیامت چون ملائکه و جن و انس همه جمع می شوند لذا تعبیر به روز جمع شده.  
(کاشانی ملا فتح الله، تفسیر منهج الصادقین فی إلزام المخالفین، ۱۳۳۶ ش ج ۹، ص: ۳۰۲)

بعد به اسم دیگر روز قیامت اشاره می کند که روز تغابن باشد، يَوْمُ التَّغَابُنِ روز زیان

آوردنست بر یکدیگر بجهت نزول سعدا در منازل اشقیا که در بهشت داشته باشند بر تقدیر آنکه سعدا می‌بودند و نزول اشقیا در منازل سعدا که در دوزخ داشته باشند بر تقدیر آنکه اشقیا می‌بودند این تهکم است بر اشقیا زیرا که نزول ایشان در مقام سعدا غبن نیست و از حضرت رسالت ﷺ پرسیدند که ما یوم التغابن؟ فرمودند که: ما من عبد یدخل الجنة الا اری مقعده من النار لو اساء لیزداد شکراً و ما من عبد یدخل النار الا اری مقعده من الجنة لو احسن لیزداد حسرة و معنی ذلك یوم التغابن.

یعنی هیچ بنده ای به بهشت نمی‌رود مگر اینکه جایگاهش را در دوزخ می‌بیند که اگر گناهکار می‌بود در چنین جایگاهی قرار داشت فلذا شکر خدا را بیشتر بجا می‌آورد و هم چنین هیچ بنده ای به جهنم نمی‌رود مگر اینکه جاه و مقامش را در بهشت می‌بیند که اگر نیکوکار می‌بود در چنین مقام و جایگاهی قرار می‌گرفت و بر حسرتش افزوده می‌گردد و این است قصه پر غصه روز تغابن.

مرحوم طبرسی در تفسیرش دارد که: تغابن بروزن تفاعل از ماده غبن است، یعنی اخذ شر و ترک خیر و یا اخذ خیر و ترک شر به این معنی که مؤمن حظ و بهره اش را از دنیا ترک نموده و در آخرت حظش را دریافت می‌کند فلذا ترک می‌کند آنچه را که برای او شر است و اخذ می‌کند آنچه را که برای او خیر است لذا مؤمن در قیامت غابن است و بالعکس کافر در دنیا محظوظ و حظش را اخذ و ترک می‌کند حظ و بهره اش را در آخرت، یعنی ترک می‌کند آنچه را که برای او خیر است و اخذ می‌کند آنچه را که برای او شر است لذا کافر در قیامت مغبون است. فلذا در روز قیامت غابن و مغبون ظهور و بروز پیدا نموده و در یک صحنه جمع می‌گردند. (طبرسی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۲ ش، ج ۱۰، ص: ۴۵۰)

## ۱۲. پاداش تقوای الهی در مورد زنان

ذَلِكَ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ إِلَيْكُمْ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَكْفُرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا. (طلاق/۵)

این احکام فرمان خداست که به شما نازل کرد و هر که از خدا بترسد خدا گناهانش بپوشد و او را پاداش بزرگ (بهشت ابد) عطا کند.

مراد از فرمان خداوند در این آیه کریمه که بر بندگان نازل نموده، احکامی مربوط به طلاق

و رجعت و عده طلاق هست، برای اینکه اصلاً اسم سوره به نام طلاق هست. لذا خداوند متعال به بندگانش خطاب نموده که نسبت به احکام طلاق و حفظ حدود آن و مراعات حقوق زنان در این رابطه باید امر او را را اطاعت نموده و از مخالفت آن پرهیز نمایند، تا خداوند متعال نیز در مقابل از گناهان آنها بگذرد و مورد آمزش و غفرانش قرار دهد.

مرحوم علامه طباطبایی صاحب تفسیر نفیس المیزان در تفسیر این آیه می‌فرماید: مراد از سیئات و گناهانی که بر اثر تقوای الهی مورد چشم پوشی خداوند قرار می‌گیرد، گناهان صغیره هست و آنچه که بر تقوای مذکور در آیه باقی می‌ماند گناهان کبیره است به این معنی که اگر انسان از گناهان کبیره پرهیز نماید خداوند گناهان صغیره اش را می‌بخشد. و چون این سوره کلاً در باره طلاق هست لذا مخالفت با آنچه را که خداوند نازل نموده در باره طلاق و عده از گناهان کبیره محسوب می‌گردد، لذا تقوای که در آیه ذکر شده لا محاله شامل آنچه می‌شود که مربوط به طلاق و عده هست و مخالفت آن از کبائر محسوب می‌شود. و این غیر از گناهانی است که مورد بخشش خداوند متعال قرار می‌گیرد. (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، سال چاپ: ۱۴۱۷ ق، چاپ: پنجم ج ۱۹، ص: ۳۱۷) صاحب تفسیر مخزن العرفان می‌گوید: چنانچه مشاهده می‌شود در این آیات سه مرتبه اشاره بتقوی شده که اهمیت امر طلاق و مراعات حدود آن را می‌رساند، و شاید اشاره به مبغوضیت طلاق دارد و اینکه برای شخص مؤمن با تقوی سزاوار نیست در جایی که فاحشه‌ای از زن بروز نموده همسر خود را مخصوصاً اگر مادر اطفال وی باشد طلاق دهد و نیز برای مرد با ایمان و تقوی لازم است در جایی که مجبور بطلاق گردید به اینکه یا خود زن خواهش طلاق نماید یا فاحشه‌ای از او پدید گردد که شوهر مجبور گردد بطلاق اگر شوهر حتی در چنین مواردی مراعات حقوق زن را بنماید برای وی اجر بزرگ است. (مخزن العرفان در تفسیر قرآن، ج ۱۲، ص: ۳۶۵)

### ۱۳. ثمره توبه خالصانه

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يَكْفُرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ  
وَ يَدْخِلَكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا  
مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بَأْيَمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتِمِّمْ لَنَا نُورَنَا وَ اغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ

عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. (تحریم/۸) الا ای مؤمنان، به درگاه خدا توبه نصوح (با خلوص و دوام) کنید، باشد که پروردگارتان گناهانتان را مستور گرداند و شما را در باغهای بهشتی که زیر درختانش نهرها جاری است داخل کند در آن روزی که خدا پیغمبر خود و گرویدگان به او را ذلیل نسازد (بلکه عزیز و سرفراز ابد گرداند، در آن روز) نور (ایمان و عبادت) آنها در پیش رو و سمت راست ایشان می‌رود (وراهی بهشتشان می‌نماید) و در آن حال (به شوق و نشاط) گویند: پروردگارا، تو نور ما را به حد کمال رسان و ما را (به لطف و کرم خود) ببخش که البته تو بر هر چیز توانایی.

### توبه نصوح چیست؟

در (مجمع البحرین) در معنی توبه نصوح چنین گفته قوله تعالی تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا؛ نصوح فعول است و مأخوذ از نصح و مقابل غشی است و توبه نصوح مبالغه در نصح است یعنی توبه‌ای که بازگشت بگناه نشود، و بعضی گفته‌اند آن پشیمانی در قلب و استغفار بزبان و ترك گناه بجوارح است، و اینکه در نیت او این باشد که عود بگناه نکند و نصیحت در لغت بمعنی خلوص است (یقال نصحته و نصحت له). و نظر به اینکه نصوح صیغه مبالغه و مقابل غشی است شاید مقصود از توبه نصوح این باشد که چنان توبه کنید که دل و قلب شما از جرم و کثافت معاصی تصفیه گردد و عمل شما از خودخواهی و از اغراض نفسانی پاک شود و برای خدا خالص گردید.

أخرجه ابن مردويه عن ابن عباس قال: «قال معاذ بن جبل: يا رسول الله ما التوبة النصوح؟ قال: أن يندم العبد على الذنب الذي أصاب فيعتذر إلى الله تعالى ثم لا يعود إليه كما لا يعود اللبن إلى الضرع». (آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۱۵ ق، ج ۱۴، ص ۳۵۲).

ابن مردویه از ابن عباس روایت می‌کند که معاذ بن جبل از پیامبر اکرم ﷺ سؤال کرد که یا رسول الله توبه نصوح چیست؟ حضرت در جواب فرمود معنای توبه نصوح این است که بنده گنهکار از گناهی که نموده پشیمان شده باشد و از خداوند متعال عذرخواهی نماید سپس دوباره به هیچ وجه سراغ گناه نرود مثل شیری که از پستان در آمده که امکان بازگشت به سینه را ندارد.

در کافی باسناد خود از ابی بصیر چنین نقل میکند که گوید بابی عبد الله عليه السلام گفتیم: قوله تعالی یا



أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا. چیست فرمود آن بازگشت از گناهی است که هیچ وقت رجوع بآن نشود الخ. (کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۳۲) و در فقیه از امیر المؤمنین علیه السلام چنین روایت میکند که فرموده: لا شفیع انجح من التَّوْبَةِ. (ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص: ۳۸۵) و هم چنین در کافی باسناد خود از محمد بن مسلم از ابی جعفر علیه السلام نقل میکند که فرموده (ای محمد بن مسلم شخص مسلمان وقتی توبه نمود گناهایش آمرزیده میشود و باید مؤمن وقتی توبه نمود عمل خود را از سر گیرد (یعنی از گناه پاک میشود و پس از پاک شدن آن وقت اعمال او بدرجه قبول میرسد) و شاید مقصود این باشد که اعمالی که در حال معصیت نموده چون بدون تقوی بوده بدرجه قبول نرسیده ثانیاً پس از توبه از سر گیرد تا آنکه بدرجه قبول برسد و قسم بخدا که این نیست مگر برای اهل ایمان شاید مقصود از اهل ایمان شیعیان باشند محمد بن مسلم گوید گفتم اگر بعد از توبه و استغفار عود بگناه کند و باز توبه کند قبول میشود فرمود ای محمد بن مسلم آیا چنین گمان میکنی که بنده مؤمن از گناه خود پشیمان گردد و توبه کند و خداوند توبه او را قبول نکند گوید گفتم اگر مکرر چنین کند فرمود: هر وقت بنده با ایمان اقبال کند باستغفار و توبه خداوند اقبال میکند بقبول و گناهان وی را عفو مینماید زیرا که خداوند غفور و رحیم است (يقبل التَّوْبَةَ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ) و ای محمد بن مسلم خودداری نما از اینکه مؤمنین را از رحمت خدا مأیوس گردانی. (بانوی اصفهانی، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، ۱۳۶۱ش، ج ۱۲، ص: ۳۹۵)

شیخ کلینی رحمته الله بسند متصل از معاویة بن وهب چنین نقل میکند که گفته از ابا عبد الله علیه السلام شنیدم که فرمود:

(إذا تاب العبد توبةً نصوحاً أحبَّه الله تعالى فستر الله عليه في الدنيا والآخرة)

هر گاه بنده توبه کند توبه خالص خدا او را دوست میدارد و گناهانش را بر وی می پوشاند هم در دنیا و هم در آخرت.

راوی گوید گفتم چگونه بر او مستور میگرداند فرمود فراموش میگرداند از آن دو ملکی که گناه او را می نویسند پس از آن وحی می گرداند بسوی اعضاء خود عاصی که عیوب وی را پنهان گردانید و به بقعه های زمین نیز وحی میکند که پنهان گردانید آنچه بر روی شما گناه نموده این است که در قیامت چیزی نیست که شهادت دهد بر گناه او. (مخزن العرفان در تفسیر قرآن، ج ۱۲، ص: ۳۹۳)

از حضرت علی علیه السلام روایت شده مرد عربی می گفت: اللهم انی استغفرک واتوب الیک. خدایا طلب بخشش می کنم و بسوی شما باز می گردم، حضرتش فرمود: چرخاندن زبان با این سرعت به توبه، توبه دروغگویان است؛ مرد سوال کرد که پس توبه چیست؟ حضرت فرمود: در توبه شش چیز باید وجود داشته باشد:

۱. ندامت، نسبت به گناهان گذشته ۲. اعاده و بجا آوردن واجبات فوت شده. ۳. ردّ مظالم. ۴. حلالیت طلبیدن از کسانی که حقشان را ضایع نموده. ۵. عزم و تصمیم جدی داشتن بر اینکه دیگه مرتکب گناه نشود. ۶. آب نمودن جاننش را در طاعت خداوند همانطوریکه او را در معصیت پرورش داده بود و اینکه نفس انسان تلخیهای طاعت و بندگی را بچشد همانطوری که حلاوت و شیرینیهای معصیت را چشیده. (زمخشری محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، نویسنده:، ناشر: دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ ق، نوبت چاپ: سوم، ج ۴، ص ۵۷۰)

قرطبی دارد که اختلاف علما و ارباب قلوب در رابطه با توبه نصوح تا ۲۵ قول هم رسیده است. لذا ما به چندتا از این اقوال اشاره می کنیم:

یک قول این است که توبه نصوح آنست که دوباره بسوی گناه بر نگردد چنانچه شیر دوباره به پستان امکان ندارد برگردد.

قول دیگر که منسوب به قتاده است، این است که توبه نصوح یعنی هم صادقانه باشد و هم خالصانه.

اما نظر خود قرطبی این است که در توبه نصوح ۴ چیز باید باشد: استغفار به زبان، نرقتن به طرف گناه و یاریشه کن کردن کناه از بدن، و اینکه قلباً تصمیم ترک باز گشت به گناه را داشته باشد، و دیگر اینکه از رفقای ناجور دوری گزیدن.

اما فقهاء فرموده اند که توبه اگر مربوط به حق الناس نباشد دارای ۳ شرط هست:

یکی اینکه بکلی با معصیت قطع رابطه کند دیگر اینکه نسبت به انجام معصیت نادم و پشیمان باشد و سوم اینکه تصمیم داشته باشد که به معصیت باز نگردد، لذا هر وقت این ۳ شرط در توبه موجود بود، می شود توبه نصوح.

اما اگر توبه مربوط به حق الناس باشد دارای ۴ شرط است: ۳ شرطی که ذکر شد و شرط چهارم

هم اینکه ذمه اش را نسبت به حق دیگران بری نماید یعنی ادای حق کند، به این معنی که اگر معصیت مال بوده باید به صاحبش برگرداند. اگر نسبت ناروایی داده مثل حد قذف و مانند آن یا باید طلب بخشش کند و یا اینکه خودش را در اختیار ذی حق قرار دهد تا حد قذف و مانند آن بر او جاری شود و اگر غیبتی نموده حلالیت بطلبد طبق نظر ایشان توبه یک امر واجبی فوری بوده و تأخیرش به هیچ عنوان جایز نیست. (طنطاوی، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، بیتا، ج ۱۴، ص ۴۷۸)

ابن عربی در کتاب تفسیرش در باره توبه می گوید: معنای آیه یا ایها الذین آمنوا توبوا الی الله، یعنی ای کسانی که ایمان آورده اید در هر حال از احوالاتتان بسوی خداوند برگردید و مراجعت نمایید، برای اینکه توبه همانند تقوی دارای مراتب است، همانطوری که اولین مرتبه تقوی اجتناب و دوری گزیدن از منهیات شرعیه هست و آخرین مرتبه تقوی هم نگهداری و خود داری از انانیت و خودبینی هست؛ توبه نیز مرتبه اولش برگشت از معاصی و گناهان است و مرتبه آخرش برگشت از گناه وجود است که از به اصطلاح امهات کبائر است نزد اهل تحقیق، یعنی انسان در برابر خداوند اظهار وجود نکند، یعنی اینکه انسان خودش را در مقابل خداوند نبیند.

به قول مولوی:

ما عدمهاییم هستیها نما	تو وجود مطلق و هستی ما
یا به قول ابابا طاهر عریان که می گوید:	
بدریا بنگرم دریا تو بینم	به صحرا بنگرم صحرا تو بینم
بهرجا بنگرم کوه و درو دشت	نشان روی زیبای تو بینم

اما توبه نصوح از منظر ابن عربی، عبارت است از توبه که فاصله و شکافی که به واسطه گناه بین بنده و خداوند ایجاد شده را پُر کند همانطور که انسان با سوزن لباس پاره و سوراخ را رفو می کند و میدوزد و وصله می کند با توبه نیز این فاصله و دوری که بنده نسبت به خدایش پیدا کرده از بین می رود و هم چنین با توبه فساد، اصلاح و خللها، سد می گردد و در حقیقت خلل هر مقام و منزلتی و هم چنین فساد آن مقام و نقصانش اصلاح نمی شود و منسد نمی گردد و جبران نمی شود مگر با توبه و مراجعه از مقام ناقص و پست و ترقی از آن مقام زیرا زمانی که بنده توبه می کند و خودش را بالا می کشد و از حجاب دیدن خودش بیرون می شود و به عبارت

دیگر خودش را در برابر خداوند نمی بیند، نقصش جبران گردیده و تام تمام می شود. (ابن عربی ابو عبدالله محیی الدین محمد، تفسیر ابن عربی، ۱۴۲۲ ق، ج ۲، ص ۳۵۴).

## نتیجه

همانطوری که در آیات و روایات به خوبی مشاهده می شود که خداوند چقدر نسبت به بندگانش رئوف، مهربان و لطف، عنایت و تفضل دارد، لذا همواره در پی آن هست که به هر بهانه و وسیله که شده بندگانش را مورد الطاف بی پیمانش قرار داده و از تقصیرات و گناهانش بگذرد، لذا در تحقیق که ما انجام دادیم خداوند متعال در ۱۳ مورد از گناهان و تقصیرات بندگانش چشم پوشی نموده و نادیده گرفته.

البته این نکته را نیز نباید فراموش کرد که خداوند نسبت به تمامی حقوقی که نسبت به بندگانش دارد که از آن به حق الله تعبیر می شود اگر بنده قصور و تقصیری کرده و گناهی انجام داده باشد با انجام اعمال صالح از گناهان بنده اش می گذرد.

اما؛ در یک مورد به نص صریح قرآن کریم نسبت به یک مورد، خداوند از این حقش نگذشته و بنده گناهکارش را مورد غفران و بخشش خودش قرار نداده، که عبارت باشد از شرک. *إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا.* (نساء/۴۸). محققاً خدا گناه شرک را نخواهد بخشید و سوای شرک را برای هر که خواهد می بخشد، و هر کس که شرک به خدا آورد به دروغی که بافته گناهی بزرگ مرتکب شده است؛ و هم چنین: *إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا.* (نساء/۱۱۶). خدا گناه شرک را نخواهد بخشید و ما دون شرک را بر هر که مشیتش تعلق گیرد می بخشد. و هر که به خدا شرک آرد به گمراهی سخت و دور (از سعادت) در افتاده است.

چه اینکه: *إِنَّ الشُّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ.* (لقمان/۱۳). شریک قرار دادن برای خدا ظلمی بزرگی است که خداوند متعال از این ظلم بزرگ نخواهد گذشت.

قرآن کریم

- آلوسی سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: علی عبدالباری عطية چاپ: بیروت، ناشر: دارالکتب العلمیه، سال چاپ: ۱۴۱۵ ق، چاپ: اول، ج ۱۴.
- ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ: ۱۴۱۳ ق، چاپ: دوم، ج ۴.
- ابن عربی ابو عبدالله محیی الدین محمد، تفسیر ابن عربی، تحقیق: سمیر مصطفی رباب، بیروت، ناشر: دار احیاء التراث العربی، سال چاپ: ۱۴۲۲. ق، چاپ: اول، ج ۲.
- الإمام أحمد بن حنبل، مسند أحمد، بیروت - لبنان، ناشر: دار صادر، بیثا، ج ۱.
- الشیخ فخر الدین الطریحی، مجمع البحرین، تهران، چاپخانه طراوت، چاپ: الثانية، سال چاپ: شهریور ماه ۱۳۶۲ ش، ج ۳.
- الدکتور سمیح دغیم، موسوعة مصطلحات علم الکلام الاسلامی، بیروت، مکتبه لبنان ناشرون، ۱۹۹۸ م، چاپ اول.
- القندوزی، ینابیع الموده لذوی القربی، تحقیق: سید علی جمال أشرف الحسینی، چاپخانه: أسوه، ناشر: دار الأسوة للطباعة والنشر، سال چاپ: ۱۴۱۶، چاپ: الأولى، ج ۲.
- بانوی اصفهانی سیده نصرت امین، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، نویسنده:، ناشر: نهضت زنان مسلمان، مکان چاپ: تهران، سال چاپ: ۱۳۶۱ ش، ج ۱۲.
- حسینی همدانی سید محمد حسین، انوار درخشان، تهران؛ تحقیق: محمد باقر بهبودی، ناشر: کتابفروشی لطفی، سال چاپ: ۱۴۰۴ ق، چاپ: اول، ج ۱۲.
- خسروی، غلامرضا، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، محقق / مصحح: خسروی حسینی، غلامرضا، تهران، ناشر: مرتضوی، سال چاپ: ۱۳۷۴ ش، چاپ: دوم.
- خواجه امام ابو ابراهیم، اسماعیل بن محمد مستملی بخاری، شرح التعرف لمذهب التصوف، با مقدمه، تصحیح و تحشیه محمد روشن، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۶۵.
- راغب أصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت - دمشق، ناشر: دار القلم - الدار الشامیه، چاپ: ۱۴۱۲ ق، چاپ: اول.
- زمخشری محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، نویسنده:، ناشر: دار الکتاب العربی،

- مکان چاپ: بیروت، سال چاپ: ۱۴۰۷ ق، چاپ: سوم، ج ۴.
- سجادی، دکتر سید جعفر، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، تهران، انتشارات طهوری، ۱۳۷۰، چاپ هفتم.
- شریف لاهیجی محمد بن علی، تفسیر شریف لاهیجی، تحقیق: میر جلال الدین حسینی ارموی (محدث)، تهران، ناشر: دفتر نشر داد، سال چاپ: ۱۳۷۳ ش، چاپ: اول، ج ۴.
- صادقی تهرانی محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی، سال چاپ: ۱۳۶۵ ش، نوبت چاپ: دوم، ج ۱۲.
- طنطاوی سید محمد، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، بی تا، بی جا.
- طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، سال چاپ: ۱۴۱۷ ق، چاپ: پنجم ج ۱۹.
- طبرسی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: با مقدمه محمد جواد بلاغی، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ: ۱۳۷۲ ش، چاپ: سوم، ج ۱۰.
- عروسی حویزی عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، قم، ناشر: انتشارات اسماعیلیان، سال چاپ: ۱۴۱۵ ق، چاپ: چهارم.
- علامه دهخدا، لغتنامه، / توبه.
- قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران، ناشر: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، سال چاپ: ۱۳۸۳ ش.
- قرشی بنایی، علی اکبر، قاموس قرآن، ناشر: دار الکتب الاسلامیه، تهران، سال چاپ: ۱۴۱۲ ق، چاپ: ششم، ج ۷.
- کاشانی ملا فتح الله، تفسیر منهج الصادقین فی إلزام المخالفین، تهران، ناشر: کتابفروشی محمدحسن علمی، سال چاپ: ۱۳۳۶.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی (ط - الإسلامیه)، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، دار الکتب الإسلامیه، چاپ: تهران، چاپ: ۱۴۰۷ ق، چاپ: چهارم، ج ۲.
- مجلسی، محمد باقر بن محمدتقی، بحار الأنوار، محقق / مصحح: جمعی از محققان، (ط - بیروت)، ناشر: دار احیاء التراث العربی، سال چاپ: ۱۴۰۳ ق، چاپ: دوم.
- مراغی احمد بن مصطفی، تفسیر المراغی، بیروت، ناشر: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، ناشر: دار الکتب الإسلامیه، سال چاپ: ۱۳۷۴ ش، چاپ: اول.